

فرهنگ انتظار؛ بسترساز مقاومت نیرومند موفق یا مقاومت مقتدر عزیز؟*

رضا عیسی‌نیا^۱

چکیده

گفته شده «و الْبَلْدُ الطَّيِّبُ يُخْرِجُ نَبَاتَهُ بِأَذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَا يُخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا» تمثیلی است از دو نوع سرزمین یا دو نوع انسان لذا این‌که مقاومت از کدام اقلیم اعتقادی، متولد شود و آیا از سرزمین و طبیعتی بد طینت یا سرزمینی پاک، رویش پیدا کند تأثیری روی کارکرد، عملکرد و محصولاتش خواهد داشت یا نه می‌تواند مسئله ما در این مقاله باشد. ما انسان‌ها از مقاومت مقتدر عزیز و مقاومت نیرومند موفق معمولاً تصاویری در اذهان داریم و براساس آن تصاویر ذهنی؛ به تأیید و تقویت یا طرد و تضعیف آن دو می‌پردازیم. هدف پژوهش حاضر پاسخ به این سؤال اساسی می‌باشد که: مقاومت مقتدر عزیز در خوانش اسلامی (در فرهنگ انتظار) با مقاومت نیرومند موفق در خوانش مادی؛ چه تمایزات و مشترکاتی دارند؟ برای دست‌یابی به پاسخ؛ از چارچوب نظری معادگرایی و روش مطالعات تطبیقی استفاده شد. پژوهش بر این فرضیه استوار است؛ این دو در عین حالی که برپایه دایره مآذونات از همدیگر متمایز می‌شوند و تمایزات ماهوی با هم پیدا می‌کنند ولی از مشترکات ظاهری نیز بهره‌مند می‌باشند. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که اگرچه هر دو نوع مقاومت؛ حظی از، اصول، اخلاق، دلیر مردی، مروت و... داشته‌اند ولی مقاومت مقتدر عزیز مانا تر، پایدارتر و بانشاط تر است زیرا بسترساز آن فرهنگ انتظار بوده است که علاوه بر پشتوانه عقلانی معطوف به هدف از پشتوانه معطوف به ارزش الهی نیز بهره‌مند است.

واژگان کلیدی

مقاومت مقتدر عزیز، فرهنگ انتظار، مکتب مادی، مقاومت نیرومند موفق.

مقدمه

در دنیایی که زندگی می‌کنیم تاریخ به ما نمایانده است که؛ چه در صلح و چه در جنگ؛

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۲۵

۱. استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، ایران (r.eisania@isca.ac.ir).

افراد و گروه‌هایی بوده‌اند که، مردانگی، از خودگذشتگی، دلیری و جنگاوری را از خود به جای گذاشته‌اند این افراد و گروه‌ها تلاش داشته، خود را به عنوان نوع آرمانی (ایده‌آل تاپ) معرفی کنند مثلاً یونانی‌ها در یونان باستان، انسان ایده‌آلی که می‌خواستند و به دنبالش بودند در «هرکول» می‌یافتند و در غرب جدید هالیوودی نیز در افرادی چون راکی یا در کاپیتان آمریکا، دنبال می‌شده است و در دنیای عرب جاهلی نیز؛ قهرمانی و مردانگی و جنگاوری در افرادی چون «عمرو ابن عبدود» معرفی شده است اما در دنیای اسلام، اسوه مقاومت و دلیر مردی و مردانگی در حضرت محمد ﷺ و امام علی علیه السلام تجلی یافته است و امروزه برای ایرانیان در چهره‌هایی همچون سرباز اسلام یعنی قاسم سلیمانی ظهور و بروز یافته است.

گفته شده؛ «وَالْبَلْدُ الطَّيِّبُ يُخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَا يُخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا» تمثیلی است از دو نوع سرزمین یا دو نوع انسان لذا این‌که مقاومت از کدام اقلیم اعتقادی، متولد شود و آیا از سرزمین و طبیعتی بد طینت یا سرزمینی پاک، رویش پیدا کند تأثیری روی کارکرد، عملکرد و محصولاتش خواهد داشت یا نه؛ می‌تواند مسئله ما در این مقاله باشد. در دنیای پیچیده، ناآرام، و نامردی‌های امروزین؛ ما انسان‌ها، از مقاومت مقتدرعزیز و مقاومت نیرومند موفق معمولاً تصاویری در اذهان داریم و براساس آن تصاویر ذهنی؛ به تأیید و تقویت یا طرد و تضعیف آن دو می‌پردازیم. هدف پژوهش حاضر پاسخ به این سؤال اساسی می‌باشد که؛ «مقاومت مقتدرعزیز در خوانش اسلامی (درفرنگ انتظار) با مقاومت نیرومند موفق در خوانش مادی؛ چه تمایزات و مشترکاتی دارند؟ برای دستیابی به پاسخ؛ از چارچوب نظری معادگرایی و روش مطالعات تطبیقی استفاده شد. پژوهش براین فرضیه استوار است که این دو در عین حالی که برپایه دایره مآذونات از همدیگر متمایز می‌شوند و تمایزات ماهوی با هم پیدا می‌کنند ولی از مشترکات ظاهری نیز بهره‌مند می‌باشند یافته‌های پژوهش حاکی از این است که اگرچه هر دو نوع مقاومت؛ حظی از اصول، اخلاق، مروت، دلیرمردی... داشته‌اند ولی مقاومت مقتدرعزیز مانا تر، پایدارتر و بانشاط‌تر است زیرا بستر ساز آن فرهنگ انتظار بوده است که علاوه بر پشتوانه عقلانی معطوف به هدف از پشتوانه معطوف به ارزش الهی نیز بهره‌مند بوده است.

در حوزه مطالعاتی مقاومت؛ سؤالات زیادی درباره آن قابل طرح است مثلاً چگونه می‌توان مقتدرعزیز بودن مقاومت یا مقتدر عزیز نبودن مقاومت در سطوح فردی، گروهی یا حکومتی را به داوری نشست؟ آیا شناسایی مقاومت مقتدرعزیز بر اصولی استوار است آن اصول کدامند؟ و یا با کدام اصل و مصداقی می‌توان مقاومت مقتدرعزیز را شناخت و برای آن تبلیغ کرد؟

مقتدر عزیز در نگاه قرآن و در فرهنگ انتظار با چه ویژگی‌هایی و با کدام مختصات شناخته می‌شود و دارای چه پیامدهایی می‌باشد؟ برای دستیابی به پاسخ پرسش‌های فوق از باب مقدمه دو مطلب زیر (۱). چستی فرهنگ انتظار، مقاومت، عزت و نقش آن در ایجاد و تقویت مقاومت؛ ۲. راه‌های دستیابی به عزت) را دنبال می‌کنیم.

چستی فرهنگ انتظار، مقاومت، عزت و نقش آن در ایجاد و تقویت مقاومت

الف) چستی فرهنگ انتظار

ما در کجای سه حس درساماندهی زندگی خود هستیم و فرهنگ انتظار؛ کدام یک از چهار اندیشه و چهار سیره زیر را تولید، تأیید و تقویت می‌کند؟ انسانی که بین دوحس؛ حس گذشته (حزن) و حس آینده (خوف) قرار دارد و دست و پا می‌زند چگونه می‌تواند به آسایش و به راحتی برسد زیرا انسان‌ها براساس سه حس زندگی را دنبال می‌کنند برخی از انسان‌ها با اندیشه تک حسی به زندگی معنا می‌بخشند و خود را محصور در یک حس کرده‌اند چه آن حس؛ حس گذشته باشد، یا حس حال باشد و یا حس آینده باشد چون آنانی که با «حس گذشته» زندگی می‌کنند کسانی هستند که نقطه عزیمت‌شان گذشته بوده و از گذشته شروع می‌کنند و در همان گذشته هم می‌مانند و به تعبیر شهید صدر؛ گرایش استصحابی صرف داشته، گرایش و روشی که فقط قابلیت تمجید و مدیحه‌سرایی از مردگان را دارد روشی است که همیشه به فکر گذشته هست و اصرار بر گذشته دارد و ماندن در وضعیت گذشته، روشی که ما را از رسیدن به مسئولیت‌مان باز می‌دارد. این حس به ما تلقین می‌کند که همیشه در روزگاری تمام شده و با مردم گذشته به سر بپریم با امتی که مرده است یا به تعبیر صاحب‌نظران سیاسی؛ افرادی که چنین نگاهی به زندگی دارند سنت‌گرایان یا احیاءگراان سنت‌نامیده می‌شوند کسانی که همه چیز را براساس گذشته دنبال می‌کنند و درصدد احیا و جبران گذشته هستند اینان کسانی هستند که از عقل کاسته و به سنت آن‌هم سنت گذشته می‌افزایند نه سنت مستمر و با مرده‌ها زندگی کرده و برای مرده‌ها نسخه تجویز می‌کنند. دسته دیگر از تک حسی‌ها؛ آنانی هستند که با «حس حال» زندگانی خود را ساماندهی می‌کنند آنان حس گذشته و آینده را تعطیل کرده و به حاشیه رانده و در عوض به روزمرگی می‌پردازند لذا آنچه از میان سه حس برایشان اهمیت دارد «حس اکنون» است. وقتی حال محوری و اعتقاد به گذراندن وقت به بهترین شکل در زمان حال برای آنان با اهمیت تلقی شد آنوقت از سویی از عمق متن میراث یا همان حس گذشته و از سوی دیگر از غایت آینده‌گرا محروم و غافل خواهند شد و به عبارتی دیگر می‌توان گفت که

برای این عده (یعنی حسِ حالی‌ها)؛ نه چیزی بنام *بالِ قرمز عاشورایی* و نه چیزی تحت عنوان *بالِ سبز انتظار* (بلخاری، ۱۳۷۸: ۹۳-۹۴) معنا خواهد داشت چرا که اینان با یک *بال* به پرواز درمی‌آیند و آن هم *بالِ حال* و *بالِ روزمرگی* است *بالِ حالی* که خود را به لذت‌های زودگذر مادی معنا می‌کنند و همه چیز دنیا؛ غیر از لذت طلبی «درحال» را مذمت می‌کنند و از لذت‌های دیگر مانند لذت‌هایی که قرآن از آن یاد می‌کند خود را محروم می‌سازند چرا که قرآن لذت را محصور در یک نوع؛ آن هم لذتِ حسّی نکرده است بلکه از چهار نوع لذت؛ به تفکیک سخن گفته است که عبارتند از ۱. لذت معنوی یا عقلی (۸۵ بار در قرآن آمده است)؛ ۲. لذت حسّی (اعم از حسّی مشروع و غیرمشروع که قرآن اولی را ۷۰ مرتبه و دومی را ۱۰ مرتبه اشاره کرده است)؛ ۳. لذت خیالی (۲۷ بار در قرآن آمده است)؛ ۴. و لذت وهمی (یکبار در قرآن به آن اشاره شده است) (احمدپور، ۱۳۹۹: ۲۰) دسته سوم از تک حسّی‌ها؛ کسانی هستند که فقط دغدغه آینده را دارند نه گذشته و نه حال هیچ کدام برایشان مهم نیست و تمام تلاش‌شان را برای بهتر شدن آینده می‌گذارند و برای آن می‌اندیشند و برای آن جد و جهد می‌کنند و از حال و گذشته خود غافل می‌گردند دسته چهارم تلفیقی‌ها هستند یعنی کسانی که هیچ یک از سه حس را معطل نمی‌گذارند رویکردی که آن را می‌توان در مکتب و فرهنگ انتظار به نحو احسن مشاهده کرد مکتبی که به دنبال با هم دیدن هر سه حس و اعتدال دیدن و نگه داشتن سه حس در زندگی خود است زیرا اهل این مکتب نقطه عزیمت‌شان را حال گرفته و با کمک از حس گذشته و با نگاه به حس آینده، زندگی خود را ساماندهی می‌کنند زیرا انتظار عبارت از حالتی نفسانی است مبتنی بر توجه کردن به یک چیز و آرزو کردن و طلب تحقق آن است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۴۹۷) و در معنای اصطلاحی دینی؛ انتظار مثبت، یعنی ننشستن در مسجد، حسینیه، منزل، و دعا کردن و فرج امام زمان عجل الله فرجه را از خدا خواستن و کاری به کار جهان نداشته باشیم که در آنچه می‌گذرد، بلکه انتظار یعنی اندیشیدن در کاستی‌ها و کمبودها و تلاش برای رفع معایب و نواقص (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۱۶-۱۷) یعنی فرهنگی که نمی‌گذارد مردم تسلیم ظلم شوند بنابراین انتظار با چهار ویژگی (نخست، «عدم اکتفا به واقعیت‌های موجود و به تعبیری اعتراض به وضع موجود، (یا متوقف نشدن و نماندن در حسّی حال) دوم؛ اقدام برای رسیدن به مطلوب، (توجه جدی به حسّ گذشته) سوم؛ وجود واقعیتی متعالی (باور و درک فرهنگ انتظار یا همان حسّ آینده) چهارم؛ امکان دست‌یابی به واقعیت مطلوب، (عنایت به حسّ آینده) شناخته می‌شود که حکایت از توأمانی و تلفیقی دیدن سه حس می‌باشد.

ب) چیستی مقاومت و عزت

اصولاً مقاومت و مقاومت مقتدر عزیز چگونه معنا می‌شود؟ واژه مقاومت از ریشه «ق و م» است که در فرهنگ لغات؛ به معانی مختلف آمده است از جمله به پایداری، ایستادن، درست شدن و قیمت نهادن توسط دهخدا معنا شده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۶، ۲۱۸۱) این واژه اگرچه به صورت «مقاومت» در قرآن استعمال نشده است؛ اما با مصدر استقامت به صورت فعلی و اسم فاعلی در سوره‌های (هود: ۱۱۲)، (یونس: ۸۹)، (توبه: ۱۰)، (تکویر: ۲۸) و (فصلت: ۳۰)، از آن یاد شده است (نگهبان و ابوالحسینی، ۱۳۹۹) البته باید عنایت داشت که معنای اصطلاحی مقاومت در رویکردهای فقهی، اخلاقی، اقتصادی، سیاسی، قرآنی و... متفاوت بوده و در اصطلاح سیاسی نیز معمولاً مترادف معادل انگلیسی آن، *opposition*، *stand*، *tolerance*، *tenacity*، *resistance* می‌باشد که به معنای ایستادن، مخالفت کردن و... (نوروزی خیابانی، ۱۳۸۷ ش: ۴۱۷) آمده است. همچنین در اصطلاح قرآنی واژه «مقاومت» با واژه‌هایی (همچون صبر و شکیبایی؛ انفال: ۶۵، ثبات قدم؛ انفال: ۴۵، دفاع؛ آل عمران: ۱۶۷، جهاد؛ عنکبوت: ۶۹، قتال؛ بقره: ۱۹۰، طاقت و تحمل؛ بقره: ۲۴۹) همنشین می‌باشد لذا با عنایت به این آیات می‌توان گفت مقاومت یعنی ایستادگی و پایداری در برابر هواهای نفسانی، صبر در برابر امتحان الهی، نبرد با متجاوزان یا مواجهه با دشمنان خدا و به عبارت دیگر یعنی کسی، گروهی یا حکومتی که «نه» ظلم می‌کند و «نه» ظلم می‌پذیرد و در مقابل فساد و طاغوت سیاسی (فرعون) طاغوت فرهنگی (هارون) و طاغوت اقتصادی (قارون) (قصص: ۴) ایستادگی می‌کند.

اما عزت؛ عزت را معمولاً به غالب غیر مغلوب معنا کرده‌اند زیرا در تعریف لغوی آن گفته شده است عزت یعنی شکست ناپذیری و حالتی که مانع مغلوب شدن می‌گردد (راغب، ۱۳۸۴: ۵۶۳) آنوقت این پرسش پیش می‌آید که آیا انسانی که فقر محض (طباطبایی، ۱۳۶۴: ج ۱۷، ۲۰) است می‌تواند این تعریف از عزت را شامل حال خود کند؟ پاسخ مثبت است می‌تواند بگوید «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون: ۸) زیرا در قرآن کریم «العزّة» ده بار و «عزیز» ۹۲ مرتبه آمده است که در ارتباط با معنای شکست ناپذیری است. البته باید عنایت داشت عزت یک حقیقت مشکک است که به میزان قرب به خدای متعال شدت و ضعف پیدا می‌کند عزت اعتلای روحی انسان است به گونه‌ای که از پستی و فرومایگی رها گردد و برای خویش حرمت و شرافت قائل شود و آن را در هر حالی حفظ کند (جوادی آملی، ۱۳۶۹: ۸۶؛ بدیعیان، ۱۳۸۸: ۹، ۲۲) از منظر قرآن کریم عزت منشأ الهی دارد «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» (فاطر: ۱۰)

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. (آل عمران: ۲۶) برای کسب عزت نیز می‌بایست از خداوند متعال اطاعت کرد. ﴿إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ كُلُّ يَوْمٍ أَنَا الْعَزِيزُ فَمَنْ أَرَادَ عِزَّ الدَّارَيْنِ فَلْيَطِيعِ الْعَزِيزَ﴾. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۸، ۱۲۰) همچنین در روایت دیگری؛ کسب عزت در گرو ترک معصیت و تبعیت از خداوند دانسته شده است. ﴿وَإِذَا أَرَدْتَ عِزًّا بِلَا عَشِيرَةٍ وَهَيْبَةً بِلَا سُلْطَانٍ فَاخْرُجْ مِنْ ذُلِّ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَىٰ عِزِّ طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ﴾ (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۱، ۲۵۸) لذا در صورت گام برداشتن در مسیر اطاعت الهی است که رسول الهی و مؤمنین در پرتو عزت خداوند متعال، عزیز می‌شوند. ﴿وَاللَّهُ الْعِزَّةُ وَرَسُولُهُ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (منافقون: ۸) در واقع مسیر اسلام و عمل براساس اسلام است که برای مسلمانان تولید عزت می‌کند ﴿الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِيتُّهُنَّ عِنْدَهُنَّ الْعِرْزَةَ فَإِنَّ الْعِرْزَةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ (نساء: ۱۳۹) و به همین جهت است که خداوند متعال برای حفظ عزت مؤمنان هرگونه سبطه کفار بر مسلمانان را نفی کرده است. ﴿وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۱۴۱) «الْإِسْلَامُ يَغْلُو وَ لَا يَغْلَىٰ عَلَيْهِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ۳۳۴) چرا که سبطه کفار تهدیدی است که اسلام را نشانه می‌رود و مسلمانان را از مسیر اطاعت خداوند متعال که عزت‌آفرین است، باز می‌دارد. یکی از بحث‌هایی که لازم است در این قسمت دنبال شود راه‌های دست‌یابی به عزت است که به صورت خیلی اجمالی به آن اشاره می‌کنیم. قرآن و روایات درباره راه دست‌یابی به عزت و نیز راه ذلت و زبونی می‌فرمایند ﴿مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ...﴾ (فاطر: ۱۰) راه عزت تنها ایمان و عمل صالح است و غیر از این راه، ذلت و خواری است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيِنَالَهُمْ غَصَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ﴾ (اعراف: ۱۵۲) عزت‌مندی در گرو اطاعت از خداوند سبحان است: یا منوط به یاری دادن خدا است ﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (حج: ۴۰) «كَتَبَ اللَّهُ لِأَعْلِيَيْنَ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (مجادله: ۲۱) خدای بزرگ، یاری هر که او را یاری کند و عزت‌بخشی هر که او را عزیز دارد، برعهده گرفته است. در حدیث قدسی نیز آمده است که می‌فرماید:

وَصَعْتُ الْعِزَّةَ فِي طَاعَتِي وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي خِدْمَةِ السُّلْطَانِ فَالَا يَجِدُونَهُ (حرعاملی، ۱۳۸۰ش: ۱۷۹)؛

من عزت را درطاعت خود قرار دادم و مردم در خدمت شاهان به دنبال آن هستند، پس آن را نخواهند یافت.

امام علی علیه السلام فرمودند:

مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَ قَوِيَ (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۴۴۸ ش: ۴۴۸)؛
هرکس خدا را اطاعت کند، عزت یابد و قوی گردد.

و فرمود:

إذا طلبت العزَّ فاطلبه بالطاعة (خوانساری، ۱۳۶۰: ۲۸۵، ح ۸۲)؛
هرگاه خواهان عزت شدی، آن را در اطاعت خدا بجوی.

زیرا «هیچ عزتی به پای طاعت و فرمانبرداری خدا نمی‌رسد» (خوانساری، ۱۳۶۰: ۲، ج ۳۴۴). آنچه از آیات و روایات مذکور می‌توان نتیجه گرفت این است که عزت و نائل شدن به آن منوط به حفظ و رعایت مراتب چهار ضلعی خلیفه، مستخلف، مستخلف عنه و مستخلف فیہ می‌باشد و با توجه به آنها قابل تشریح است.

شاخص‌های مقاومت نیرومند موفق و مقاومت مقتدر عزیز

آیا مقاومت محکوم است که عزیز باشد آیا عزیز بودن مدت بردار و زمان بردار می‌باشد؟ آیا می‌شود از تفکیک مقاومت مقتدر عزیز در خوانش جامعه منتظر یا مقاومت نیرومند موفق در خوانش جامعه عرفی سخن گفت؟ اصولاً با چه شاخص‌هایی می‌توان مقتدر عزیز بودن را شناسایی کرد و آن را به دیگران معرفی کرد؟ آیا اگر عده و عده‌ی مقاومتی بیشتر باشد نشان از مقتدر بودن و عزیز بودن آن مقاومت می‌باشد؟ آیا تفاوتی میان مقاومت مقتدر عزیز اسلامی با مقاومت نیرومند موفق دنیوی وجود دارد؟ و یا آیا می‌توان میان آنها عینیت و این همانی قائل شد؟ برای دستیابی به پاسخ از سؤالات مطروحه؛ لازم است که محورهای زیر را (۱). شاخص‌های مقاومت نیرومند موفق در خوانش عرفی یا دنیوی؛ ۲. چیستی و شاخص‌های مقاومت مقتدر عزیز در خوانش اسلامی یا فرهنگ انتظار) آن هم در حد این مقاله دنبال کرد.

چیستی و شاخص‌های مقاومت نیرومند موفق مبتنی بر خوانش مادی (در سطوح فردی و گروهی)

همان طوری که گفته شده است تعرف‌الاشیاء به اضدادها، احتمالاً بتوانیم بگوئیم حال که؛ شناخت اشیا به شناخت ضدشان متوقف است پس وجود یافتن اشیا نیز به اضدادشان مبتنی است یعنی ما نمی‌توانیم مقاومت مقتدر عزیز را بفهمیم مگر این که ضدش یعنی مقاومت نیرومند موفق برآمده از خوانش مادی را فهم کنیم بنابراین برای فهم و شناختن هر پدیده‌ای لازم است که «دگر» آن پدیده را هم بشناسیم اما راستی ملاک شناختن دیگران و به تبع آن ملاک بی اعتبار ساختن دیگران در میان ما انسان‌ها چیست؟ آیا حق و باطل است یا خواش‌های

نفسانی است و یا چیزهای دیگر؟ برخی معتقدند که معمولاً ملاک شناختن دیگران یا بی حیثیت کردن دیگران از روی ملاک‌های خود تعیین ساخته صورت می‌گیرد نه چیزی بیش از این؛ بنابراین اگر این گونه‌شناسی و دسته‌بندی را بپذیریم که برخی از رویکردها؛ مسائل و پدیده‌ها را، فقط از جنبه دنیوی به تحلیل می‌نشینند لذا به یک منبع یعنی عقل بشری بسنده کرده و تلاش دارند که تمامی پاسخ‌ها را از منبع عقل بشری دریافت نمایند^۱ در مقابل؛ عده‌ای نیز با رویکرد همان تک منبعی ولی این بار با توجه به وحی است که به دنبال یافتن پاسخ‌ها از پرسش‌ها و یا تشریح و تبیین مفاهیم، مسائل و پدیده‌ها هستند و عده‌ای هم با آشتی دادن این دو؛ و با تلفیقی یا توافقی دیدن این دو منبع معرفت شناختی؛ به تحلیل مسائل زندگی می‌پردازند با عنایت به این گونه‌شناسی پرسش این است؛ آیا آنهایی که در گونه‌ی اول قرار می‌گیرند می‌توانند مقاومت قوی و نیرومند و موفقی باشند؟ آیا این نوع از مقاومت قابلیت این را دارد که با قوت و عزت و عزیز بودن همراه باشد؟ یا به عبارت دیگر؛ آیا مقاومت اعم از دینی و غیردینی می‌توانند مقتدر و عزیز باشند؟ برای دست یابی به پاسخ، به برخی از مختصات و ویژگی‌های مکاتب مادی و دنیوی در این زمینه می‌پردازیم.

مقاومت مستخرج از مکتب مادی بدون شک فعالیت‌ها و عملکردهایش را عمدتاً بر پایه بُعد حسی و مادی اش مورد ملاحظه قرار می‌دهد و به دنبال تسخیر طبیعت، تولید مواد غذایی می‌باشد چون اینان بر این باورند که روح، زبان یا عقل، هیچ‌گاه مستقل از این حیات اجتماعی و عینی لحاظ نمی‌شود (دیرکس، ۱۳۸۰: ۱۰۴) بنابراین، می‌توان گفت؛ مکتبی که خاک، اوج پروازش باشد، این مکتب، قله‌اش خاک دیدن است پس کسی که، خاکی و مادی صرف است، از او نمی‌توان انتظار داشت که برای انسان کارکردی بیشتر از خاک ببیند و از حوزه امکانات مادی خروج پیدا کند چراکه؛ علم خودش چون نبودش عشق دین / او ندید از آدم الا نقش طین (مولوی، ۱۳۶۰: بخش ۵) از همین منظر است که؛ ماکیاولی هر چیزی، غیر از واقعیت‌گرایی را خیال‌پردازی دانسته و می‌گوید " ... شکاف میان زندگی واقعی و زندگی آرمانی چندان است که هر کسی واقعیت را به آرمان بفروشد نابودی خویش را به جان خریده است (ماکیاولی، ۱۳۷۵: ۱۰۲) با حفظ این نکته؛ اگر از آنان سؤال شود آیا می‌توان به شناخت

۱. اکثر اندیشمندان و صاحب نظران دوره علم - سیاست؛ افرادی چون ماکیاولی، هابز و دیگران را می‌توان در این دسته جای داد و یا افرادی مانند اشتراوس که می‌گوید: اگر شخص طرز تلقی خود را بر این بنا کند که انسان چگونه باید بر اساس فضیلت زندگی کند؛ منطقاً جامعه سیاسی پرورده او، خیالی خواهد بود فیلسوفان کلاسیک دقیقاً به چنین راهی کشیده شدند (اشتراوس، ۱۳۷۳: ۲۶۹-۲۷۰).

واقعیت‌ها دست یافت و آیا حقایق خارجی قابل شناساندن است یا خیر؟ و آیا می‌توان مسائل و پدیده‌ها را آن‌طور که هستند تحلیل کرد؟ پاسخ آنان به خاطر خصلت مادی و مکانیکی‌شان این است که چون جهان و هستی تنها از طریق تجربه و شناخت عقلانی بشر امکان‌پذیر است و انسان می‌تواند معنای جهان را فقط با عقل بشر عادی درک کند. پس می‌توان به زندگی‌ای سرشار از موفقیت و سعادت‌مند دست یافت آنچه از این نوع نگرش مادی‌گرایانه غرب در جهان بینی نصیب انسان می‌گردد عبارتند از: ۱: خدازدایی و دین‌زدایی (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱، ۲۲۰)؛ ۲: دین یک امر شخصی تلقی می‌شود (همان: ج ۱۰، ۴۶۱)؛ ۳: همه امور دینی به امور مادی و اجتماعی تفسیر می‌گردد (همان: ج ۳، ۲۲۱) وقتی انسان‌شناسی لیبرالی ارزش‌های ذاتی انسان را منکرشد و برگزیدگی انسان را نپذیرفت آن وقت افرادی چون فروید این‌گونه اعلام می‌دارند که پیش از من، دو ضربه مهم بر انسان‌شناسی مبتنی بر کرامت انسانی فرود آمده است: ۱: دیدگاه کپرنیکی که تفاوت قدسی‌انگاران زمین خلیفه‌نشین را منکرشد؛ ۲: دیدگاه داروینی‌ها تفاوت ماهوی انسان را انکار کردند و اینک نوبت نظریه ناهشیار شخصی فروید است که هرگونه من‌آگاه و مسؤل را طرد کند (قراملکی، ۱۳۸۳: ۳۴۰-۳۴۱) انسان‌شناسی لیبرالی؛ برای رهایی از سیطره آسمان به اصالت انسان توجه کرد و با خردگرایی به این رسید که عقل تابع اقتدار برتری بنام متافیزیک یا وحی نیست (چالمرز، ۱۳۷۴: ۹) و با "فردگرایی نیز به نفی هرگونه اصل عالی و برتر از فردیت پرداخت زیرا فردگرایی یعنی خودداری از پذیرفتن اقتداری برتر از فرد و نیز نفی معرفتی برتر از عقل استدلالی فردی (گنون، ۱۳۷۲: ۸۲-۹۱) چنین برداشتی از فردیت به تعبیر نیچه به نتیجه انکار خدا و زیستن در جهان بی‌خدا شد (احمدی، ۱۳۹۸: ۶۱). خلاصه این‌که، مقاومت براساس انسان‌شناسی دوران مدرن بر دو پیش‌فرض استقرار یافت: ۱. انسان این‌گونه تبیین می‌شد که دیگر به یک سامان از پیش استقرار یافته چه سامان اجتماعی و تاریخی و چه سامان متافیزیکی، تقدیری و الهی محدود نیست و نخواهد بود چون این دوران، دورانی است که طفولیت و صغارت انسان پایان یافته تلقی می‌شود همان‌گونه که ارنست کاسیرر مؤلف کتاب *روشنگری* می‌گوید:

انسان عصر نو می‌باید از هرگونه یاری و کمک از سوی آسمان چشم‌پوشد، او خود می‌باید راه خویش را به سوی حقیقت بیابد (جعفری، ۱۳۷۵: ۳۲).

زیرا انسان می‌تواند آرزوها و استعدادهای خود را بر آورد و به بهترین وجه در پرتو دانش و پراکسیس اجتماعی ممکن سازد؛ ۲. دومین پیش‌فرض این بود که می‌توان جهان را با کنش خردمندانه انسان دریافت و دگرگون کرد لذا می‌شود اظهار داشت که از نگاه انسان‌شناسی

مدرن، تصور از قانون به مثابه فرمان نیست بلکه تصور از قانون به گونه‌ای از حق سیاسی است به این معنا که قانون از آسمان به زمین نیامده بلکه بخشی از فرایندهای خود سامان یک قلمرو سیاسی مستقل است که می‌توان آن را به مثابه اصول یا قواعد عقل سیاسی فهمید و کنشگری انسان‌ها از جمله مقاومت (چه در سطح فردی و چه در سطح گروهی) را براساس کنش خردمندانه تجزیه و تحلیل کرد. از آن جایی که در جهان بینی غربی، انسان چیزی نیست جز طبیعت پیچیده لذا هر آن چیزی که با ابزار حس، مشاهده و تجربه قابل دریافت نباشد را منکرند آنان با فرو کاستن هستی به طبیعت و انسان به جسم، موضوع تفکر یا ایدئولوژی خود را طبیعت قرارداده است و از ماوراء طبیعت چشم بر بسته است و همه هستی یک شی را در طبیعت مادی آن جست‌وجو می‌کند لذا از حقیقت انسان غافل شده و تمام همتش مصروف مقاصد مملکتی و زمینی خواهد شد (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۲۶۰-۲۶۱) و با سایر ابعاد و شؤونات آدمی ارتباط برقرار نمی‌سازند (همان: ج ۸، ۴۳۳).

در این تفکر؛ حقیقت‌گرایی، خیرگرایی، زیبایی‌گرایی و خداگرایی یا نفی می‌شود (مطهری، ۱۳۶۹: ج ۲، ۲۶) و یا توجهی بهش نمی‌شود و معیار و شاخص تشخیص افراد و گروه‌های موفق یا آنانی که ذهنی نیرومند قوی دارند و در کارهای شان موفق هستند معمولاً با ۱۸ شاخصه یا ویژگی زیر قابل شناسایی هستند آنان کسانی هستند که: ۱. به پیشروی می‌اندیشند (هرگز برای خود تأسف نمی‌خورند)؛ ۲. خود را کنترل می‌کنند؛ ۳. تغییر را قبول می‌کنند؛ ۴. خوشحال می‌مانند (به عبارتی شکایت نمی‌کنند و وقت خود را برای چیزی که در کنترل آنها نیست تلف نمی‌کنند)؛ ۵. مهربان هستند و از لطف به دیگران ترسی ندارند؛ ۶. ریسک را محاسبه می‌کنند (پیش از تصمیم‌گیری محاسبه سود و زیان را می‌کنند)؛ ۷. به زمان حال تمرکز می‌کنند؛ ۸. گذشته خود را می‌پذیرند؛ ۹. از موقعیت دیگران خوشنودند؛ ۱۰. شکست را می‌پذیرند؛ ۱۱. از تنهایی خود لذت می‌برند؛ ۱۲. شایستگی را سبب موفقیت می‌دانند؛ ۱۳. قدرتمند می‌مانند؛ ۱۴. همواره اعتقادات شان را بازنگری می‌نمایند؛ ۱۵. انرژی خود را خردمندانه گسترش می‌دهند؛ ۱۶. تفکر مولدی دارند (افکار منفی را با افکار مثبت پر می‌کنند)؛ ۱۷. ناملاطمتی‌ها را تحمل می‌کنند؛ ۱۸. پیشرفت روزانه خود را ارزیابی می‌کنند (آقا سید حسینی، ۱۶ شهریور ۱۳۹۳).

چیستی و شاخص‌های مقاومت مقتدر عزیز در خوانش اسلامی (در سطوح فردی یا گروهی)

ما مقاومت مقتدر عزیز را به چه تعریف می‌کنیم؟ در بخش چیستی مقاومت گفته شد که

مقاومت یعنی ایستادگی و پایداری در برابر شیاطین درونی و بیرونی و عزت هم به غالب غیرمغلوب معنا شد. بنابراین اگر بخواهیم مقاومت مقتدر عزیز را براساس خوانش دینی یا همان فرهنگ انتظار در سطوح فردی یا گروهی بشناسیم باید به منابع دینی یعنی قرآن و سخنان و سیره معصومین رجوع و ملاحظه کرد که این منابع؛ مقاومت مقتدر عزیز را با چه ویژگی‌هایی مشخص و معرفی کرده‌اند؟ آیا افرادی همچون حضرت نوح،^۱ شعیب، لوط از باب مثال و نمونه در لیست مقاومت قرار می‌گیرند؟ همچنین سؤال این است با این‌که حضرت شعیب، حضرت نوح، حضرت لوط در نزد قوم خود عزیز محسوب نمی‌شدند آن‌هم به آن دلیلی که در آیه ۹۱ سوره هود بیان شده است^۲ آیا بازهم می‌توان آنها را در لیست مقاومت قرار داد؟ پاسخ این است که؛ مقاومت مقتدر عزیز در نزد خداوند و در نزد بشری که خلیفة الله بودن را قطع کرده‌است حتماً متفاوت خواهد بود زیرا مقاومت برآمده از مکتب دینی یا همان مقاومت مقتدر عزیز با تمسک به کلام خداوند سبحان^۳ می‌گوید من؛ مالک هستی خودم نیستم، بلکه خداوند؛ جهان، را آفریده و خالق همه چیز است او شارع است و من هم باید شریعت او را بپذیرم و مطیع فرامین او باشم بنابراین مقاومت درخوانش دینی و فرهنگ انتظار در چهار جنبه یا چهار مبدأ (۱. مبدأ فاعلی) چون در مبدأ فاعلی، مقاومت مقتدر عزیز براین باور است که الله اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ ولى در مبدأ فاعلی در مقاومت نیرومند موفق، آنان معتقدند که الناس اعلم حيث يجعلون رسالتهم و ولايتهم و حکومتهم و امارتهم و رياستهم؛ ۲. مبدأ غایی؛ ۳. در فعل؛ ۴. در انفعال (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷: ۱۳۹) با مقاومت نیرومند موفق متمایز می‌شود.

در جهان بینی مقاومت مقتدر عزیز، در نظام هستی یک خدایی هست غنی و بی‌نهایت و بقیه همگی فقیر و به او وابسته پس مسیر شناخت انسان از جهان بینی الهی به هستی‌شناسی و

۱. کسی که قرآن وی را این چنین معرفی می‌کند: او انسان کامل و مظهر سلامت الهی است که فقط درباره او خداوند فرمود «سلام علی نوح فی العالمین» (مریم: ۳۳) او شیخ انبیاء است چون آنچه از توحید و دیگر معارف الهی بر روی زمین هست، محصول تعلیمات ایشان است و نخیه انسان‌ها است و برگزیده است «ان الله اصطفى» (آل عمران: ۳۳) یعنی مبرا از نقص هوی پرستی و عیب هوی مدار است. او شکرگذار خداوند است «انه كان عبدا شكورا» (اسراء: ۳) او که اسم اعظم می‌داند «بسم الله مجریها و مرسیها» (هود: ۴۱).

۲. در آیه ۹۱ سوره هود می‌خوانیم: گفتند ای شعیب بسیاری از آنچه می‌گویی در نمی‌یابیم و تو را در میان خود، ناتوان می‌بینیم و اگر خاندانت نبود بی‌شک سنگسارت می‌کردیم تو نزد ما عزیز نیستی.

۳. در این باره خداوند سبحان در سوره فاطر آیه ۱۵ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ». حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: أَمَا تَعُدُّ فَإِنَّ اللَّهَ شَبَّخَانَهُ وَ تَعَالَى خَلْقُ الْخَلْقِ جِئِن خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ أَمَّا مِنْ مَغْصِبَتِهِمْ لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَغْصِبَةُ مَنْ غَضَاهُ وَ لَا تَنْفَعُهُ طَاعَةُ مَنْ أَطَاعَهُ (صبحی صالح، ۱۴۲۵ق: ۳۰۴، خ ۱۹۳: ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۳۳، ۱۸۶: فیض الاسلام، ۱۴۲۱ق: ۶۱۱، خ ۱۸۴).

از هستی‌شناسی به انسان‌شناسی منتهی می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۱) انسانی که خود را محصور و محدود به این جهان زیست نمی‌بیند بلکه موجودی جاودانه دانسته و زندگی مادی را مقدمه رسیدن به سرای ابدی تلقی می‌کند چون انسان "نه" روح محض و "نه" ماده محض است پس باید معاشش و معادش توأمان باشند^۱ انسان هم نفی مملوکیت خود می‌کند و هم نفی مالکیت دیگران بر خود.^۲ مقاومت برآمده از این جهان‌بینی، موظف است، دو کار، انجام دهد یعنی هم اصلاح درون و اصلاح اخلاق مردم و هم مبارزه با تبعیضات اجتماعی پس برای یگانگی انسان‌ها باید هم از مملوکیت رها شد و هم با بی‌عدالتی‌ها و ظلم‌های اجتماعی مبارزه کرد (مطهری، ۱۳۶۹: ج ۲، ۱۱۱-۱۱۲) که برای نایل شدن به این مهم؛ ابتدا باید به عبودیت رسید و فقط عبد خداوند سبحان شد زیرا تا موقعی که انسان از مملوکیت نرهیده و به عبودیت نرسیده باشد نمی‌تواند بار رسالت را عهده دار شود باید تقوا کسب نماید چون تقوا معیار کرامت انسان به شمار می‌آید^۳ و مقدمه رسیدن به رستگاری است.^۴ زیرا عصاره همه مقام‌ها (اعم از مقام خلیفه‌اللهی، امین‌اللهی، ولی‌اللهی)^۵ عبودیت و بندگی است.

۱. مرحوم کلینی در جلد پنجم کافی یعنی فروع کافی آن‌جا این حدیث نورانی را از وجود رسول گرامی ﷺ نقل کردند که حضرت در دعای رسمی‌اش به ذات اقدس الهی عرض می‌کند: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي الْخَبْرِ وَلَا تَفَرِّقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ فَلَوْ لَا الْخَبْرُ مَا صُمْنَا وَلَا صَلَّيْنَا وَلَا أَدْبَيْتْنَا فَرَأَيْتَ رَبَّنَا عَزَّوَجَلَّ. عرض کرد خدایا! بین مملکت و نان مملکت جدایی نینداز. آیه الله جوادی آملی در این باره می‌گوید: نان تعبیر از اقتصاد است، لباس را می‌گویند نان، مسکن را می‌گویند نان، تجارت را می‌گویند نان، نان مملکت یعنی اقتصاد مملکت، عرض کرد خدایا! بین ملت مسلمان و نان آنها یعنی اقتصاد آنها جدایی نینداز اگر خدای ناکرده این ملت تهی دست بود توقع نماز و روزه و دین‌داری نداشته باش، همه مردم مسلمان و اباذر نیستند (پایگاه تحلیلی قدس آنلاین ۷ مرداد ۱۳۹۰). البته این به معنا سلب تأثیرگذاری وضع مادی بر وضع فکری نیست بلکه به معنای نفی زیربنا بودن یکی و روبنا بودن دیگری است چون در قرآن سوره علق آیه ۶ و ۷ می‌خوانیم: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ * أَنْ رَأَى اسْتَعْنَى﴾ انسان وقتی خود را بی‌نیاز می‌بیند طغی می‌گردد. برای اطلاع بیشتر از نوع رابطه بین بُعد مادی و بُعد معنوی انسان رجوع شود به بحث تقدم نیازهای مادی بر نیازهای معنوی؟! ایشان با طرح: ۱. اولویت وجودی (یعنی نیاز معنوی مولود نیاز مادی است)؛ ۲. اولویت ماهوی (یعنی شکل و خصوصیت و چگونگی نیاز معنوی تابع شکل و خصوصیت و چگونگی نیاز مادی است) - بگو چه می‌خورد تا بگویم چه فکر می‌کند - به پاسخ این مشکل پرداخته‌اند (مطهری، ۱۳۶۹: ج ۲، ۳۸۶-۳۸۹).

۲. در سوره آل عمران آیه ۶۴ آمده است: بیاید به سوی یک سخن یک حقیقت که برای همه ما و شما یکسان است و با همه نسبت متساوی دارد نه امتیاز خاصی است برای ما و نه امتیاز خاصی است برای شما و آن این که خدای یگانه را بپرستیم و جز او هیچ چیز را نپرستیم ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾.

۳. حجرات: ۱۹۷.

۴. ﴿وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ...﴾ (آل عمران: ۲۰۰).

۵. الف آیات ۳۰-۳۴ سوره بقره و آیه ۴۰ سوره نمل و آیه ۲۶ سوره ص بر مقام خلیفه‌اللهی انسان اشاره دارد؛ ب) دومین مقام انسان مقام امین‌اللهی است و آیات ۷۲ سوره احزاب و ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۶۲ و ۱۷۸ سوره شعرا و آیه ۱۸ سوره دخان به مقام امانت دار خدا بودن، می‌پردازد؛ ج) مقام ولی‌اللهی آیه ۵۵ سوره مائده و ۷۸ حج و ۹ شوری؛ د) مقام حجت‌اللهی

برخلاف مقاومت نیرومند موفق در خوانش عرفی که؛ انسان را در مرکز هستی قرار می‌دهد و جای خدا را می‌گیرد؛ در مقاومت مقتدر عزیز این خدای سبحان است که در مرکز هستی قرار دارد و انسان و هستی به سوی او «انالله و انا الیه راجعون» در حرکت هستند و امکانات زمین و آسمان در اختیار آدمی^۱ و در خدمت هدف نهایی و سعادت بشری قرار دارد و در انسان این استعداد نهفته است که از قوس نزولی به قوس صعودی حرکت کند. براساس این نوع نگاه است که؛ مقاومت مقتدر عزیز، افعال و عملکردهای خود را بر دایره مآذونات پایه‌گذاری کرده است و از افعالی که خاستگاه و مناشه آن دایره مقدمات است اجتناب می‌کند و آن فعل را انجام نمی‌دهد بدین جهت است وقتی خواهر عمرو ابن عبدود در جنگ احزاب بر سر جنازه برادرش مرثیه می‌خواند نه تنها شکوائیه‌ای نمی‌کند بلکه اقرار می‌کند که عمرو ابن عبدود به دست جوانمردی از جنگاوران کشته شده است این مدح و تمجید فعل امام علی نه تنها از زبان خواهر عبدود بیان شده است بلکه مولانا نیز می‌گوید:

او خدو انداخت بر روی علی

افتخار هر نبی و هر ولی

عبدود آب دهان پرتاب کرد به روی امام علی علیه السلام ولی علی علیه السلام این اسوه مقاومت کاری کرد

که همه متحیر شدند تا جایی که مولانا در این باره این چنین می‌سراید:

در شجاعت شیربانیستی

در مروت خود کی دانند کیستی

(مولوی، ۱۳۶۰: دفتر اول بخش ۱۶۴)

فعل و عملکرد مقاومت مقتدر عزیز دقیقاً در مقابل فعل و عملکرد مقاومت نیرومند موفق در خوانش عرفی است زیرا مقاومت قوی موفق در خوانش عرفی معمولاً عملکرد خود را بر دایره مقدمات معنا بخش کرده است لذا در روز عاشورا آنچه نیابستی می‌کردند انجام دادند و امروزه نیز علیه بشریت اعمالی را ظهور و بروز می‌دهند که تاریخ نسبت به آنها احساس شرم می‌کند. سؤالی که در انتهای این بخش از مقاله؛ مطرح است این است فعل و عملکرد مقاومت

یکی دیگر از مقام های انسان است که خداوند در سوره انعام آیه ۸۳ به پیشوا و راهبر مردم شدن او را معرفی می‌کند؛ هـ) مقام وارث اللہی در سوره اعراف آیات ۴۳، ۱۲۸، و ۱۲۷ و سوره مریم آیه ۶۳ همچنین سوره مومنون ۱۰ فاطر ۳۲ و زمر ۷۴ به آن پرداخته‌اند؛ و) مقام آیت اللہی، سوره اعراف آیه ۱۷۵ و ۱۷۶؛ ز) آخرین مقام، مقام رسول اللہی است که در سوره آل عمران ۳۲ و ۱۴۴ و نساء آیه ۶۴ به این مقام اشاره شده است.

۱. «وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (جاثیه: ۱۳).

مقتدر عزیز چرا براساس دایره مآذونات، خوب و زیبا و مردم‌پسند جلوه می‌یابد؟ برای این‌که دایره مآذونات، فعل و عمل خوب را عملی می‌داند که قوانین (به تعبیر آکویناس اعم از: ۱. قانون ازلی^۱ (ابدی یا سرمدی) «eternal law»؛ ۲. قانون طبیعی «natural law»؛ ۳. قانون بشری «human law»؛ ۴. قانون یزدانی «Divine law») تأییدش کرده باشند (مکرمی، ۱۳۹۵: ۶۶۰) و مجوز آن را صادر کرده باشند.

پیامد کنشگری مقاومت مقتدر عزیز و مقاومت قوی موفق؛ تفاوت‌ها و تمایزات

تفاوت در سنجش و ارزش‌داری پایه‌ای کنشگری‌های دو نوع مقاومت

یکی از تمایزات و تفاوت‌های مقاومت مقتدر عزیز با مقاومت نیرومند موفق درخوانش عرفی را می‌توان در نوع استفاده از فضا و مکانی که از آن به عنوان غذای جسم و روح بهره می‌برند نام برد همان‌طور که قرآن کریم در باب تأثیر طبیعت و سرزمین پاک و ناپاک در پرورش گیاهان می‌فرماید: ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَإِيْحَرْجُ إِلَّا تَكْدًا﴾ (اعراف: ۵۸) اگر بگوئیم که این آیه تمثیلی برای مؤمنان و کافران است (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۴، ۶۶۶) و تشبیه مؤمن به زمین پاک و کافر به زمین نکد یا بی‌سود، بی‌فایده، کم‌خیر است و به عبارت دیگر تشبیه مقاومت مقتدر عزیز به زمین پاک و مقاومت نیرومند موفق به زمین ناپاک می‌باشد آن‌وقت احتمالاً بتوان این تأثیرگذاری سرزمین‌های پاکیزه و سرزمین‌های بدطینت را بر رویش مقاومت هم تسری داد و گفت مقاومتی که در سرزمین پاکیزه به فرمان پروردگار رویده و بر مدار توحیدگرایی ابراهیمی، نبوت باوری، امامت‌گرایی، عدل‌گرایی و معادگرایی تولد یافته و رویش و رشد داشته است با مقاومتی که در سرزمین ماده‌گرایی، و بر پایه تنازع و سودخواهی بوده است متفاوت خواهد بود زیرا «مقاومت قوی موفق» همه رفتار و کارکردش را براساس معیارهای دنیوی محض ارزش‌داری می‌کند ولی مقاومت مقتدر عزیز ارزشمند بودن یا بی‌ارزش بودن خود و محصولاتش را برپایه اصول مکتبی که هم سویی دنیا و آخرت است مورد سنجش قرار می‌دهد.

تفاوت در اصول متخذه‌ی دو نوع مقاومت جهت انجام کنشگری

اصولی را که مقاومت نیرومند موفق درخوانش عرفی برای پایا و مانا بودن خود بیان کرده‌اند

۱. قانون ازلی یا همان علم پیشین الهی یعنی اداره جهان براساس مشیت الهی است و عقل الهی بر سرتاسر هستی حکومت دارد یعنی خداوند جهان را براساس طرح معینی خلق کرده است که برگستره آفرینش سیطره داشته و ضروری است تا تمامی امور مطابق با آن تنظیم شود.

نه تنها همه جانبه و کامل نیست بلکه مشکلاتی را در همین دنیا برای زندگی بشری ایجاد می‌کند اما اصولی را که مقاومت مقتدر عزیز براساس آن خود را مستقر می‌سازد به خاطر همه جانبه‌نگری اش می‌تواند تضمین‌کننده سعادت انسان باشد آیا ما در مقاومت نیرومند موفق با پائیز اخلاق مواجه هستیم؟ آیا شهامت، شجاعت مخصوص و منحصر در مقاومت مقتدر عزیز است و اگر پاسخ مثبت باشد پس افراد جنگاور و با شهامتی چون عمرو ابن عبدود که حضورش رعشه بر جان برخی از سپاهیان اسلام انداخته بود چگونه توجیه می‌شود؟ پاسخ این است که درست است که شجاعت، شهامت و نترسی جنگ‌آوران آنها را نمی‌شود منکر شد و به عبارت دیگر مقاومت نیرومند موفق با خوانش مادی نیز واقعیتی است که نمی‌توان آن را نفی کرد ولی می‌توان گفت که خصایص و ویژگی‌هایی همچون شجاعت در آنان به خاطر کینه‌توزی، عداوت، قتل و غارت و به تعبیر قرآنی برای تسفیکون دماءکم بوده است یا خصیصه آزادی افکار؛ برای رواج عقاید و مذاهب گوناگون والاصنام فیکم منصوبه جهت استحمار و استعمار هرچه بیشتر انسان‌ها بوده همچنین اگر ویژگی مداومت و پافشاری، در این نوع از مقاومت مشاهده می‌شود به دلیل حاکمیت ارزش‌های غیراصیل و نامناسب (انتم علی شری دین) (فیض الاسلام، ۱۴۲۱ق: خ ۲۶) می‌باشد و در کل می‌توان اظهار داشت که تمامی ویژگی‌های موجود در «مقاومت نیرومند موفق» برمدار قومیت‌گرایی و دنیاگرایی است که معنا پیدا می‌کند لذا پیامد این مقاومت و محصولات این چنین مقاومتی را در موارد زیر می‌توان خلاصه کرد یعنی در قومیت‌گرایی، فرهنگ خشونت، بی‌اعتمادی، فرهنگ حذف، غارت، فقدان قانون همه‌گیر، فقدان امنیت (اعم از فکری، جانی، مالی و معیشتی)، سلطه استبداد مطلق، مورثی بودن قدرت، امتیازات و تبعیض نژادی، شکنجه، قتل و کشتار، سلب آزادی و غارت اموال مردم، شخصی کردن اراضی ناشی از پیروزی‌ها و فتوحات.

ولی اصول متخذه‌ی مقاومت مقتدر عزیز با خوانش اسلامی جهت‌کنشگری و پیامدهایی که برای آن خواهد داشت را این‌گونه می‌شود تشریح و بیان کرد:

در این نوع از مقاومت؛ تمامی امور از جمله امور سیاسی، اجتماعی و امنیتی جوامع برپایه وفاداری در تلفیق دو اصل ایمان و اصل ایمان ساماندهی می‌شوند.

این مقاومت مدعی است که به دنبال اقامه حق و دفع باطل، ایجاد امنیت، تربیت و رشد دادن اخلاق و فضایل اخلاقی می‌باشد.

تحقق و اجرای عدالت، ایجاد رفاه و آسایش برای مقاومت مقتدر عزیز حائز اهمیت است و به این مسئله هم دقت دارند که میان عدالت و امنیت تلازم برقرار می‌باشد نه اولیت و اولویت.

همچنین احیای سنت‌های درست و درهم شکستن سنت‌های غلط، توزیع عادلانه‌ی منابع اقتصادی و سیاسی، نظامی و...

شرط لازم برای پاسداری از اسلام و جوامع اسلامی در مقاومت مقتدر عزیزایمان به خدا، زهد، تقوا و رضایت خداوند و بندگی او و به عبارتی دیگر خودگرایی و دیگرگرایی بر مدار خداگرایی می‌باشد نه بر مدار منفعت‌گرایی دنیوی. افراد و گروه‌هایی که این نوع از مقاومت را گزینش کرده‌اند معتقدند دنیا دار اختیار است و در این دنیا سعادت حقیقی آدمی جز از راه اختیار به دست نمی‌آید خود انسان باید موجبات سعادت و یا زیان خود را فراهم کند (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۲۸) همان‌گونه که سوره دهر آیه ۳ نیز این مطلب را تاکید و تأیید می‌کند پس اگرچه انسان‌ها به هدایتگری نیازمند هستند اما هر کسی به اختیار خود راه یا بیراهه را اختیار می‌کند. شکستن حصار مکتب قدرت: یعنی فروریختن تفکر ترک خورده قانون «الحکم لمن غلب» و مطیع و منفعل بودن در مقابل تفکری که قدرت را در صحنه‌های زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی حاکم می‌داند. اما چرا و چگونه مطیع و منفعل نباشد؟ زیرا خداوند به پیامبرش فرمود که این قدرتمندان معشار آنچه که به نظر می‌رسد قدرت ندارند مکتب مقاومت مقتدر عزیز قدرتمندتر از آن را از بین برده است آن‌جا که به قارون می‌فرماید: ما اشد از تو و اکثر از تو و اجمع از تو را از بین برده‌ایم. در همین راستا است که خداوند کریم به حضرت محمد ﷺ می‌فرماید:

﴿وَمَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ﴾ (سبا: ۴۵)؛

این مقتدران عصر تو يك دهم، توان و قدرت کسانی را که قبلاً بودند و ما آنها را از بین بردیم قدرت ندارند.

معشار یعنی این‌که يك دهم، یعنی متمکنین و مقتدرینی که الان در مقابل توی پیامبر صف‌آرایی کرده‌اند يك دهم توان قبلی‌ها را ندارند. ما همه آنها را خاك کردیم چه رسد به اینها. دوری از خوارمایگی (زیرا به آنان آموخته شده‌است که «كُلُّ عَزِيزٍ دَاخِلٌ تَحْتَ الْقُدْرَةِ ذَلِيلٌ» یعنی هر انسان عزیزی که در زیر قدرت دیگری و غیر از خدا باشد ذلیل و خوار است) (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۲۶۶) نپذیرفتن مکتب ضعف و سازش؛ «نه» مکتب سازش باید بود و «نه» مکتب قدرت؛ بلکه مکتب یوسف پیامبر را باید در پیش گرفت یعنی اگرچه از سویی قدرت مند هستی و از سوی دیگر همه درها به سویت بسته است بگویی:

﴿رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ لِمَا يَدْعُونِي إِلَيْهِ﴾ (یوسف: ۳۳).

دشمن‌شناسی، خطرشناسی و آفت‌شناسی برایشان با اهمیت بوده‌است از این‌رو به شرایط و اقتضائات زندگی در جنگ و صلح توجه جدی می‌کنند یعنی باید بدانند کجا لازم است خذو سلاحکم را عملی سازند و کجا اهل تدبیر باشند و خذو حذرکم را در برنامه‌اش داشته باشند زیرا زندگی ترکیبی از جنگ و صلح است مقاومت باید بداند در کجای از زندگی باید آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» را متحقق سازد و در کجای زندگی از آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ» (نساء: ۱۰۲) به عبارتی مقاومت مقتدرعزیز باید هم نقش بازدارندگی را به خوبی بداند و به نحو احسن ایفایش کند و هم نقش تدبیر در اداره جامعه و پدافند غیرعامل را در برنامه‌های خود داشته باشد. نجسبیدن به زمین و طبیعت و تلاش برای خروج و کنده شدن از آن؛ زیرا در طبیعت آیات و نشانه‌های الهی، اقتضای رشد و تعالی نهفته است، آن‌جا که قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ فِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (جاثیه: ۳-۴).

قرآن در رابطه با نقشه سازنده نشانه‌های توحید می‌گوید:

﴿وَأْتَلَّ عَلَيْهِمْ نَبَأُ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبِعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ﴾ (اعراف: ۱۷۵-۱۷۶)؛

بخوان بر آنها حکایت آن کسی را که آیات مان را در اختیار او قرار دادیم، ولی او خود را از دایره آن آیات بیرون کشید... اگر می‌خواستیم او را به وسیله آن آیات بالا می‌بردیم، اما او خود را به زمین و طبیعت چسباند.

موحد عملی بودن یا توحیدی ابراهیمی داشتن؛ باور و ایمان به توحید آن‌هم باوری که غیر از خدا چیزی نبیند و نخواهد و از چیزی غیر از خدا نترسد و باک نداشته باشد و فقط از او حساب ببرد اطاعت از امر الهی بدون لَمّ و چرا و بدون دلیل خواستن و بدون مکث و معطلی (مطهری، ۱۳۸۶: ج ۲۵، ۱۱۵).

نتیجه‌گیری

مقاومت مقتدر عزیز بر اصولی در حوزه‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و فرجام‌شناسی استوار است که آن اصول و قواعد موجب می‌شود تا این مقاومت با مقاومت نیرومند موفق در خوانش عرفی متفاوت و متمایز باشد اگرچه بتوان در برخی موارد به وجوه مشترک ظاهری در میان آنها نیز اشاره داشت اما مقاومت مقتدر عزیز تفاوت بنیادین با

آن دارد زیرا مقاومت مقتدر عزیز؛ نه تنها خود را در محسوسات متوقف نکرده بلکه از محسوسات به معقولات عبور می‌کند و اساس را عالم غیب می‌داند و ارتباط غیب با انسان را نیز از طریق وحی دنبال می‌کند و معتقد است که انسان بخشی جدا افتاده از الوهیت نیست انسان هم انتخاب شده و هم انتخابگر می‌باشد و کوچک‌ترین رفتار و کنشگری ای که انجام می‌دهد باید پاسخگو باشد زیرا مسؤول اعمال خود می‌باشد. انسان ایده‌آل مقاومت مقتدر عزیز؛ یک چیز افسانه‌ای و دور از دسترس نیست بلکه هرکسی می‌تواند به آن برسد زیرا انسان ایده‌آل آن؛ انسان مسلمان مؤمن می‌باشد که جهت تحقق خلیفه‌اللهی خود؛ باید تلاش کند و چون خلیفه‌اللهی او منحصر در امور دنیوی نیست لذا نباید فقط در سدسازی و راه‌سازی و تحصیل رفاه تلاش کند بلکه باید هم در سدسازی، راه‌سازی، جد و جهد کند و هم در بهشت‌سازی و غرفه‌های برین خلیفه‌الله باشد و اینها به دست نمی‌آید مگر با رعایت قواعد و اصول انسانی در جنگ و صلح که توسط شرع به مقاومت مقتدر عزیز منتقل شده است و ما در این مقاله از آن به دایره مآذونات یاد کردیم.

منابع

- قرآن کریم
 نهج البلاغه
۱. ابن ابی الحدید (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، دوم.
 ۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، دوم.
 ۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، قم، بی‌نا.
 ۴. احمدپور، علی (۱۳۹۹ش)، «بررسی لذت و لذت طلبی از منظر قرآن و مادی‌گرایان»، فصل‌نامه علمی-ترویجی در حوزه اخلاق، س ۱۰، ش ۴، پیاپی ۶۲.
 ۵. احمدی، بابک (۱۳۹۸ش)، مدرنیته و اندیشه انتقادی، تهران، نشر مرکز.
 ۶. اشتراوس، لئو (۱۳۷۳ش)، فلسفه سیاسی چیست، ترجمه: فرهنگ رجایی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۷. آقا سید حسینی، سیدرضا (۱۳۹۳ش)، ۱۸ ویژگی افراد موفق با ذهنی نیرومند، سایت تیم مشاوران مدیریت ایران: <https://iranmct.com/news/people-with-a-strong-mind>.
 ۸. آلن. اف، چالمرز (۱۳۷۴ش)، چستی علم، ترجمه: سعید زیباکلام، تهران، انتشارات علمی

فرهنگی.

۹. بدیعیان، راضیه؛ میرشاه جعفری، سیدابراهیم (۱۳۸۸)، «عزت مداری در حادثه عاشورا و تبلور آن در سیره حضرت زینب علیها السلام»، فصلنامه سفینه، سال ششم، شماره ۲۲.
۱۰. بلخاری، حسن (۱۳۷۸ ش)، *تهاجم یا تفاوت فرهنگی*، تهران، نشر حسن اقرار.
۱۱. پایگاه تحلیلی قدس آنلاین (۱۳۹۰ ش)، *آیت الله جوادی آملی: کسی که زیرمیزی می‌گیرد برده است*: <http://www.qudsonline.ir/news/3419/>
۱۲. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۵ ش)، «مبانی سکولاریسم»، *قبسات*، ش اول، دوره اول.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۹ ش)، *کرامت در قرآن*، تهران، انتشارات رجاء.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱ ش)، *صورت و سیرت انسان در قرآن*، قم، مرکز نشر اسراء، دوم.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ ش)، *سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه*، سخنرانی حکمت متعالیه سیاست متعالیه دارد، به اهتمام: شریف لک زایی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۰ ش)، *الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه* (کلیات حدیث قدسی)، ترجمه: زین العابدین کاظمی خلخالی، تهران، انتشارات دهقان.
۱۷. خوانساری، جمال الدین محمد (۱۳۶۰ ش)، *شرح غرر الحکم و درر الکلم*، مقدمه و تصحیح و تعلیق: میر جلال الدین حسینی ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، سوم.
۱۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳ ش)، *لغت نامه*، تهران، روزنه.
۱۹. دیرکس، هانس (۱۳۸۰ ش)، *انسان شناسی فلسفی*، ترجمه: محمدرضا بهشتی، تهران، انتشارات هرمس.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۴ ش)، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، قم، انتشارات ذوی القربی.
۲۱. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۸۱ ش)، *گفتنمان مهدویت: سخنرانی های گفتنمان سوم*، قم، بوستان کتاب.
۲۲. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۴ ش)، *ترجمه و تفسیر المیزان*، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ترجمه: محمد جواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو.
۲۴. فیض الاسلام (۱۴۲۱ ق)، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، تهران، انتشارات فقیه، پنجم.
۲۵. قراملکی، احد فرامرزی (۱۳۸۳ ش)، *استاد مطهری و کلام جدید*، بی جا، سازمان انتشارات

پژوهشگاه و فرهنگ اندیشه اسلامی.

۲۶. گنون، رنه (۱۳۷۲ش)، *بحران دنیای متجدد*، ترجمه: ضیاءالدین دهشیری، تهران، امیرکبیر.
۲۷. لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶ش)، *عیون الحکم و المواعظ (للثی)*، ترجمه: حسین حسنی بیرجندی، قم، انتشارات دارالحدیث.
۲۸. ماکیاولی، نیکولا (۱۳۷۵ش)، *شهریار*، ترجمه: داریوش آشوری، تهران، نشر مرکز.
۲۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، دوم.
۳۰. مطهری، مرتضی (۱۳۶۹ش)، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، اول.
۳۱. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶ش)، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
۳۲. مکرمی قرطاول، یاسر؛ جاوید، محمدجواد (۱۳۹۵ش)، «ملاحظات حقوق عمومی در مکتب تومیسیم با تاکید بر حاکمیت قانون در دولت دینی»، *فصل نامه مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۴۶، شماره ۳.
۳۳. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۶ش)، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۳۴. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۷ش)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۳۵. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۳۶. مولوی، جلال الدین (۱۳۶۰ش)، *مثنوی معنوی*، تصحیح: نیکلسون، تهران، بی نا.
۳۷. نگهبان، سلمان؛ ابوالحسینی، رحیم (۱۳۹۹ش)، «مفهوم شناسی مقاومت»، *فصل نامه اندیشه تقریب*، ش ۳۹.
۳۸. نوروزی خیابانی، مهدی (۱۳۸۷ش)، *فرهنگ جامع لغات و اصطلاحات سیاسی (فارسی - انگلیسی)*، تهران، نشر نی، چهارم.
۳۹. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۰. وینسنت، اندرو (۱۳۷۸ش)، *ایدئولوژی های سیاسی*، ترجمه: مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی